تفسیر آحمد

سورة التحریم

Ketabton.com

پارهٔ ۲۸

ترجمه وتفسیر سورهٔ «سورهٔ التحریم»

امین الدین « سعیدي ـ سعید افغاني »

دیزاین: الحاج محمد شاه (ایمان) سعیدن

(c) ketabton.com: The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سُورَةُ التَّحْرِيمِ

جز ء 28

سورۀ تحریم در مدینۀ منوره نازل شده و دارای دوازده آیه و دو رکوع میباشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سبب افتتاح با عتاب و سرزنش لطف آمیز پیامبرصلی الله علیه وسلم در مورد تحریم برخی از چیزها بر خود: «يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَۖ» (التحریم: 1) نامگزاری شده است. ویا اینکه نام این سوره از جمله ی « لِمَ تُحَرِّمُ» در آیه ی اولی برگرفته شده است.

معلومات مؤجز :

سورۀ تحریم گناهکاران را به توبه نصوح (توبه نصوح: عبارت است از پشیمانی قلبی از گناهان گذشته، آمرزش خواهی به زبان، ترک ارتکاب گناه با اعضای بدن عزم و تصمیم بر این امر که دیگر هرگز در آینده به گناه باز نگردد.) تشویق وترغیب نموده و همچنان از آثار ایمان در روز قیامت بحث به عمل آورده است.این سوره مسلمانان را به جهاد با کفار و منافقان وسخت گیری بر آنان فرامی خواند. در این سوره از همسر نوح و از همسر لوط به عنوان زنان ناصالح واز آسیه زن فرعون وحضرت مریم به عنوان زنان صالح نام برده است. همچنان آیۀ ششم سورۀ تحریم مبنی بر فراخواندن مؤمنان به حفظ خود و خانواده خود از آتش جهنم، از مشهور ترین ایه این سوره است.

تعداد آیات،کلمات و تعداد حروف سوره :

سورۀ تحریم طوریکه درفوق هم تذکر دادیم در مدینه، پس از سوره ی حجرات نازل شده است.مجموعاً دارای دوازده (12) آیات و (253) دوصد و پنجاه وسه کلمه، و (1123) یک هزار ویک صد وبیست وسه حرف، و (519) پنج صد ونزده نقطه است.(فیض الباری شرح مختصر صحیح البخاری).(تفصیل معلومات در مورد تعداد (آیات، کلمات و حروف قرآن عظیم الشأن) را می توانید در سورۀ طور تفسیر احمد (همین تفسیر) بطور مفصل مطالعه فرماید.

ارتباط سورۀ تحریم به سورۀ قبلی:

مناسبت و ارتباط میان این سوره وسوره طلاق را میتوان درنقاط ذیل چنین جمعبندی وخلاصه نمود :

- بدایت وسر آغاز هر دو سوره، با خطاب «یا أیها النبی!» شروع می شود.
- هر دو سوره در مورد احکام مخصوص به زنان، مشترک است؛ سوره ی طلاق در بیان احکام طلاق، عده، حقوق مسلم زنان و حسن معاشرت با آنان، این سوره هم در بیان موقعیت برخی از زنان پیامبر و چگونگی برخورد نرم و نیکوی او با آنان و پند دادن به آنان است.
- سوره ی طلاق ، بیرون کردن زن مطلقه را از خانه در زمان عده حرام کرده، همان گونه که این سوره در مورد تحریم کردن برخی از حلالها و فرود آمدن احکامی خاص و منحصر به فرد زنان حضرت محمد صلی الله علیه وسلم و در نهایت بزرگداشت آنان بحث می نماید .

محتوای کلی سوره :

سورۀ تحریم از جمله سوره‌های مدنی است که امور تشریعی را مورد بحث و بررسی قرار

(c) ketabton.com: The Digital Library

مي دهد. در اینجا مسایل و احکامی مربوط به «خانه‌ی پیامبر صلّی الله علیه و سلم» و مادران مؤمنان یعنی زنان پاک پیامبر در قالب فراهم نمودن شرایط لازم جهت پایه ریزی خانواده‌ی مسلمان و الگوی کامل خانواده‌ی نیکبخت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.
سورۀ تحریم در آغازین وبدایت اولین آیه خویش، مسأله‌ی حرام کردن پیامبر صلّی الله علیه وسلم کنیزش، «ماریه قبطی» را بر خویشتن مورد بحث قرار داده است که پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلم به خاطر رضایت بعضی از همسرانش از معاشرت با او امتناع ورزید، و به شیوه‌ی لطیف و نرم مورد عتاب وسرزنش قرار گرفت، که عنایت و توجه الله تعالی را نسبت به بنده و پیامبرش نشان مسدهد، و آن اینکه خدا به او گشایش عطا کرده است، بنابر این او نباید خود را در مضیقه و تنگنا قرار بدهد: «یا أیها النبی لم تحرم ما أحل الله لک تبتغی مرضات أزواجک...) تا آخر آیه.
همچنان در آیۀ اول الی آیۀ پنجم این سورۀ بیان گردیده است که الله تعالی پیامبرخویش را در برابر خیانت همسران شان محافظت نموده است. از جمله درآیۀ اول و دوم همانا حمایت عاطفی الله تعالی از پیامبر صلی الله علیه وسلم، در آیۀ سوم مبحث افشای اتهام وشکوک وارده در مورد خیانت همسران پیامبرصلی الله علیه وسلم، و در آیۀ چهارم مبحث حمایت الله و لشکریانش از پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم، و در آیۀ پنجم تهدید همسران خائن به طلاق است.
از مباحث دیگر این سوره محتوای آیۀ ششم الی آیۀ نهم است، که وظیفه پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و مؤمنان در برابر خیانتکاران را توضیح می دهد. از جمله در آیۀ شش الی آیۀ هشتم وظایف مؤمنان که همانا: اجتناب از هرگونه همکاری با مخالفان پیامبرصلی الله علیه وسلم، توبه کردن از همکاری با مخالفان پیامبرصلی الله علیه وسلم، ودر آیۀ نهم وظیفۀ پیامبر همانا مبارزه قاطع با توطئه گران است.
مبحث اخیری این سوره که شامل آیۀ دهم الی دوازداهم میشود: یکبار دیگر در بارۀ سرانجام زنان خائن و مؤمن بحث بعمل آمده است. این سوره در خاتمه با آوردن دو مثال به پایان میرسد: مثال همسری کافر که در نکاح مردی صالح و مؤمن قرار دارد، و زنی با ایمان که در نکاح مردی تبهکار و کافر به سر مي برد. و بدین وسیله بندگان را متوجه می‌کند که در آخرت هیچ کس دیگری را بی‌نیاز نمی‌کند. اگر عمل صالح نباشد، حسب و نسب سودی ندارد: ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط، کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما یعنی به خدا کافر شدند و ایمان نیاوردند.
فلم یغنیا عنهما من الله شیئا و قیل ادخلا النار مع الداخلین، و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنة... پایانی است جالب و زیبنده که با فضا و هدف سوره در مستحکم کردن بنیان و اساس فضیلت و ایمان سازگار و مناسب است.
در آیۀ دهم این سوره، در مورد نهایت خیانت همسران نوح و لوط بحث بعمل آمده و در محتوای آیات ده الی دوازده در مورد نهایت بنده گی آسیه ومریم موضوعات را یاد اوری نموده است.

مفهوم کلی سورۀ التحریم :

مفهوم کلی واساسی این سوره را تربیت خانواده ها از طریق یاد آوری زنانه نمونه در تاریخ ادیان بطور مثال: مریم و آسیه از نمونه های خوبی زنان، هکذا ذکر زنان بد از جمله: همسر نوح و لوط. یاد آوری از روز جزا روز قیامت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه و تفسیر سورۀ التَّحْرِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده ومهربان

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿١﴾
ای پیامبر، چرا چیزی را که الله برایت حلال کرده است، در به دست آوردن خشنودی همسرانت، بر خود حرام مي داری؟ و خداوند آمرزگار مهربان است.(١)

تشریح لغات واصطلاحات :

«لم - ل + ما» : چرا؟ برای چه؟ « تُحَرِّمُ »: حرام می کنی. « مَرْضَاتَ »:- مرضاة : مصدر میمی، رضایت و خشنودی، خشنود کردن.

تفسیر :

امام بخاری رحمه الله در صحیح بخاری در باب (73) درباره این فرمودۀ خداوند متعال میفرماید: «ای پیامبر! چرا آنچه را که الله سبحان وتعالی برای تو حلال ساخته، بر خود حرام می گردانی» می نویسد: عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه وسلم يَشْرَبُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، وَيَمْكُث عِنْدَهَا، فَوَاطَيْتُ أَنَا وَحَفْصَةُ عَلَى أَيَّتُنَا دَخَلَ عَلَيْهَا فَلْتَقُلْ لَهُ: أَكَلْتَ مَغَافِيرَ؟ إِنِّي أَجِدُ مِنْكَ رِيحَ مَغَافِيرَ، قَالَ: «لا، وَلَكِنِّي كُنْتُ أَشْرَبُ عَسَلاً عِنْدَ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ، فَلَنْ أَعُودَ لَهُ، وَقَدْ حَلَفْتُ، لا تُخْبِرِي بِذَلِكَ أَحَدًا».
(بخاری:4912) «عایشه رضی الله عنها می گوید: رسول الله صلی الله علیه وسلم برای خوردن عسل نزد زینب دخترجحش می رفت وآنجا می ماند. من و حفصه با یکد یگر، توافق کردیم که هرگاه، رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد هر یک از ما آمد، به او بگوید: آیا مغافیر خورده‌ای؟ زیرا از تو بوی مغافیر به مشام می رسد. پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: «خیر، بلکه نزد زینب دختر جحش، عسل می خوردم ولی سوگند می خورم که دیگر این کار را نخواهم کرد. و شما هم احدی را از این کار، باخبر نسازید».

اصل داستان چگونه واقع شد؟

مؤرخین می نویسند که: در این هیچ جای شک نیست که بی بی عایشه (رض) توانسته بود با شخصیت قوی خود در قلب پیامبر صلی الله علیه وسلم جای بگیرد، اما این سبب نمی شد که تا پیامبر صلی الله علیه وسلم در حق سایر ازواج مطهرات خویش عدالت را رعایت نکند.
حقوق زنان از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم به صورت مساوی می رسید.
عایشه رضی الله عنها به این حقیقت اعتراف دارد که پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ زنی را بر دیگری ترجیح نمی داد و عدالت واقعی را مرعات میداشت.
با این وجود، هر روز به همه سر می زد و با آنان اُنس می گرفت و در نهایت نزد کسی می ماند که نوبتش بود. هیچ گاه در نوبت یک زن، شب را نزد دیگری سپری نمی کرد.
تنها در این اواخر، سوده (رض) که پیر وناتوان شده بود، نوبت خود را به عایشه (رض) بخشیده بود. روی این حساب، پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد عایشه (رض)، دو شب را سپری می نمود.
در صحیح بخاری روایت شده که: از عایشه (رض) پرسیده شد هنگامی که پیامبر صلی

(c) ketabton.com: The Digital Library

الله علیه وسلم از تو اجازه می گرفت تا نزد زن دیگری برود چه میگفتی؟ جواب فرمودند: به او میگفتم؛ یا رسول الله! اگر این حق من است، من نمی خواهم کسی را بر تو ترجیح دهم. (تفصیل موضوع در بخاری، تفسیر سوره احزاب میتوانید مطالعه فرمایید.)
بنابراین همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ گاه حاضر نبودند، بپذیرند که وی نزد یکی از آنان بیشتر رفت و آمد کند. به همین خاطر هرگاه متوجه می شدند که پیامبر صلی الله علیه وسلم به یکی از آنان بیشتر توجه دارد؛ یا نزد یکی از زنان مدت زمان بیشتری می ماند، بی درنگ در جستجوی آن میشدند تا وی را به هر وسیلهٔ که شده از آن کار منصرف کنند.
طوریکه در فوق متذکر شدیم که: پیامبر صلی الله علیه وسلم عموماً عادت داشت عصرها به همه همسران خود یکبار سر بزند. در برخی از حالات عواملی پیش می آمد که نزد یکی بیشتر مکث می کرد، اما برای بقیه این قضیه قابل تحمل نبود. برای همین بلافاصله به فکر چاره می افتادند.
زینب بنت جحش (رض) دختر کاکای رسول الله صلی الله علیه وسلم و مطلقهٔ زید بن حارثه بود، به اصطلاح عوام الناس رقیب اصلی حضرت بی بی عایشه به شمار می رفت. طوریکه یاد آور شدیم رسول الله صلی الله علیه وسلم عصرها که نزد او می رفت تقریباً مدت بیشتری نزد اومی ماند. این واقعه سبب شد تا سایر همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم به کنجکاوی بیفتند. سرانجام کشف نمودند که زینب به پیامبر صلی الله علیه وسلم عسل می دهد. برای همین نزد او بیشتر مکث میکرد.
عایشه (رض) ماجرا را کشف نموده بود، با دوست صمیمی و همراز همیشگی خود حفصه (رض) موضوع را در میان گذاشت. (حضرت حفصه دختر عمر بن خطاب و بیوه زن یکی از شهدای جنگ بدر یعنی بیوهٔ حضرت خنیس بن خدافه بود.).
آنان برای اینکه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم دست از این کار بکشد، نقشهٔ کشیدند. موضوع از این قرار بود که پیامبر صلی الله علیه وسلم از بوی بد به شدت متنفر بود. برای همین آن حضرت صلی الله علیه وسلم، سیر و پیاز نمی خورد. حتی اگر احیاناً در غذایی پیاز ویا هم سیر وجود می داشت، از خوردن آن خود داری می کرد. تصمیم گرفتند از همین کانال وارد شوند، تا به مقصود خود دست یابند. بنابراین زمانیکه پیامبر اسلام بعد از بی بی زینب بنت جحش نزد هر کدام که آمد به آنحضرت بگوید: «مغافیر خورده‌ای. در تو(شما) بوی مغافیر می بینم (حس میکنیم)».
مغافیر: صمغی است گیاهی و بسیار بد بوی. یعنی گیاهی است که خورده می شود ولی بوی بد دارد. آن روز نوبت حفصه (رض) بود. حفصه طبق نقشه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «مغافیر خورده‌ای، در تو (درشما) بوی مغافیر می بینم (حس میکنم)». وقتیکه پیامبر این سخن را شنید فرمود: «نه، من نزد زینب عسل خورده ام و پس از این هرگز نخواهم خورد».
این‌جا بود که این آیات نازل گردید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴿1﴾ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴿۲﴾ وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴿3﴾ إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا ۖ وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴿4﴾» «ای پیامبر! چرا چیزی را که خداوند بر تو حلال کرده است، به خاطر راضی کردن همسرانت، بر خود حرام می کنی؟ خداوند آمرزگار مهربان است، خداوند حلال نمودن سوگندهایتان را برای شما مقرر نموده است. خداوند دوست شماست و او دانا و فرزانه است، به یاد آور زمانی را که پیامبر با یکی از همسرانش رازی را در میان گذاشت و او آن راز را افشا نمود و خداوند پیامبر خود را

(c) ketabton.com: The Digital Library

از این عمل آگاه ساخت.
پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم برخی از آن را بازگو کرد و از برخی دیگر خودداری نمود وچون همسرش را از آن مطلع کرد او گفت: این را چه کسی به تو خبر داده است؟ پیامبر فرمود: خداوند دانا و آگاه مرا باخبر نموده است، اگر به سوی خدا برگردید و توبه کنید (خداوند میپذیرد)؛ چرا که دلهایتان منحرف شده است و اگر بر ضد او همدست شوید الله تعالی یاور اوست و جبرئیل، مؤمنان خوب و فرشتگان پشتیبان او هستند».
پیامبر صلی الله علیه وسلم موقعی که خوردن عسل را بر خود تحریم نمود، از حفصه خواست تا موضوع را پنهان نگهدارد. اما او به این درخواست رسول الله صلی الله علیه وسلم پای بند نماند و موضوع را به حضرت عایشه اطلاع داد. هنگامی که وحی نازل گردید، پیامبر صلی الله علیه وسلم از تصمیم خود درمورد تحریم عسل، منصرف شد.
این ماجرا و رویداد نشان می‌دهد که همسران پیامبر صلی الله علیه وسلم به هیچ وجه حاضر نبودند وی نزد یکی از آنان بیشتر بماند. یا اینکه توجه خاصی به او بنماید.
البته، این امر یک پدیده کاملاً طبیعی است. طبیعت مخصوص زنان، مقتضی چنین عکس العمل‌هایی است. بخصوص که یک مرد چند زن داشته باشند، هر یک دوست دارد بیشتر از او برخوردار شود. اما به طور طبیعی سایرین چنین اجازهٔ به وی نمی دهند. چون با خود فکر می کنند، اگر نمی توانند برخورداری بیشتری از او به دست آورند، حداقل به دیگری یا به دیگران اجازه ندهند چنین حقی برای خودقایل شوند، یا چنین زمینهٔ برای برخورداری بیشتر فراهم نمایند.
خوانندهٔ محترم !
این صحیح ترین روایات در بیان شأن نزول آیهٔ کریمه است که خدمت شما بیان گردید.
اما در روایتی دیگر آمده است که: رسول الله صلی الله علیه وسلم در حجرهٔ حفصه(رض) با ماریه کنیز و مادر فرزند (ام ولد) خود ابراهیم، خلوت کردند پس حفصه خشمگین شد و آن حضرت صلی الله علیه وسلم بر اثر آن ماریه را بر خود حرام کردند و فرمودند: این کنیز بر من حرام است.
حفصه گفت: یا رسول الله! چگونه حلال بر شما حرام می شود؟ ایشان برای او قسم خوردند که دیگر با ماریه نزدیکی نمی کنند و به او گفتند: کسی را از این ماجرا آگاه نکن. ولی حفصه این راز را با حضرت بی‌بی عائشه (رض) در میان گذاشت.
در آیهٔ کریمه آمده است: «خشنودی زنان خود را می طلبی» در حرام کردن آنچه که خداوند متعال برای تو حلال کرده است« و خداوند آمرزگار مهربان است» برای آنچه که از تو در مورد حرام کردن آنچه که بر تو حلال کرده است، سر زد.
به قولی: این کار رسول الله صلی الله علیه وسلم گناهی از گناهان صغیره بود، از این جهت خداوند متعال ایشان را بر آن سرزنش کرد. مفسیر شهیر جهان اسلام امام قرطبی میفرماید: «صحیح آن است که این خطاب الهی سر زنش پیامبر صلی الله علیه وسلم بر ترک اولی و افضل است لذا این کارایشان نه گناه صغیره بود و نه گناه کبیره بلکه ترک اولی و افضل بود.».

مختصری در مورد ماریهٔ قبطی:

ماریهٔ قبطی رضی الله عنها همسر پیامبر صلی الله علیه وسلم به مانند سایر ازواج ایشان نبودند، بلکه او کنیز بود که مُقَوقِس پادشاه مصر او را به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدیه بخشیده بود، و این اتفاق بعد از صلح حدیبیه بوقوع پیوست.
ماریه رضی الله عنها ابتدا بردین نصرانیت بود اما بعدها به دین اسلام مشرف شد «الطبقات الکبری» (1 / 134 – 135).
محمد بن سعد در طبقات میگوید: «پیامبر صلی الله علیه وسلم نامهٔ به مقوقس، بزرگ

(c) ketabton.com: The Digital Library

قبطیها، یعنی جریح بن مینا فرزند پادشاه اسکندریه، توسط حاطب بن ابی بلتعه فرستاد. مقوقس با سفیر پیامبر صلی الله علیه وسلم برخورد مؤدبانهٔ کرد و نزدیک بود که مسلمان شود، امّا این کار را نکرد و هدایایی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرستاد که در میان آنها کنیزی به نام ماریه قبطیه بود. وقتی جواب او به پیامبر رسید، فرمودند: به خاطر حکومتش از مسلمان شدن خود داری نموده است، امّا حکومتش دوام نخواهد یافت.» (البدایة و النهایة، جلد 5، صفحه 340.) پس از رسیدن ماریه به مدینه منوره، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم اسلام را براوعرضه مینماید و او اسلام را پذیرفت، و ابراهیم فرزند پیامبر صلی الله علیه وسلم از ماریه متولد شد.
و چون ماریه کنیز پیامبر صلی الله علیه وسلم بود لذا بنا به آیهٔ «وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ: و همسران پیامبر مادران شما مؤمنان هستند» (سورهٔ احزاب 6) او جزو امهات المؤمنین محسوب نمی شوند، زیرا تنها ازواج نبی جزو امهات المؤمنین هستند.
قابل تذکر است که ماریه رضی الله عنها در عهد خلافت عمر رضی الله عنه وفات نمود وشخص امیر المؤمنین حضرت عمر (رض) بر او نمازجنازه را خواندند و وی را در قبرستان بقیع دفن کردند». «الاستیعاب» لابن عبدالبر (1912/4).
خوانندهٔ محترم !
از فهم آیات متبرکه با وضاحت معلوم می شود که: تعیین کردن حلال وحرام حق الله تعالی است حتی پیامبران هم حق ندارند که بی دلیل حلال الهی را بر خود حرام کند. ونباید فراموش کرد که خشنودی الله تعالی برخشنودی دیگران مقدّم است. و اگر در برخی از موارد خواسته های زن فراتر ازاحکام الهی وحقوق زن وشوهری باشد، نباید آن خواست عملی شود. و در جمله «لِمَ تُحَرِّمُ... تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» آیهٔ مبارکه با زیبای خاصی برای ما می آموزاند که: در راضی نگاهداشتن زن نباید هر قیمت را پرداخت کنیم، ویکی از اموری که انسان را گرفتار می‌کند، علاقه به کسب رضایت دیگران به هر قیمتی است.

سایر روایات درشأن نزول آیات 1–4 :

1114- حاکم و نسائی به سند صحیح از انس(رض) روایت کرده اند: رسول الله صلی الله علیه وسلم کنیزی داشت که با او نزدیکی می کرد. و به خواست حفصه (رض) کنیزک را بر خود حرام کرد. برای همین الله تعالی آیهٔ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» را نازل کرد.
1115- ضیاء در «مختاره» از حدیث ابن عمر از عمر فاروق روایت کرده است: رسول الله صلی الله علیه وسلم به حفصه (رض) گفت: من مادر ابراهیم [مارية قبطيه] را بر خود حرام کردم، اما تو این جریان را به کس خبر مده، پیامبر با ماریه آمیزش انجام نمی داد، تا حفصه به عایشه جریان را خبرداد.
پس «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» نازل شد. (هیثمی بن کلیب و ضیاء مقدسی چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 6890 به شماره گذاری محقق آمده از جریر بن حازم از نافع از ابن عمر از حضرت عمر (رض) روایت کرده اند. راوی‌های این ثقه اند و ابن کثیر این را صحیح می داند.).
1117- بزار به سند صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: این کلام عزیز «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ» در بارهٔ سریهٔ رسول الله نازل شده است. (بزار 2274 و 2275 و طبرانی 11130 به سندی که راوی‌هایش ثقه است از ابن عباس روایت کرده اند.).
1118- طبرانی به سند صحیح از ابن عباس (رض) روایت کرده است: رسول الله به نزد سَودَه عسل می نوشید. به خانهٔ عایشه که آمد. گفت: ای رسول خدا! بویی از شما به مشامم می رسد. به اطاق حفصه (رض) که رفت او نیز همان سخن را گفت. پیامبر گفت: فکر می کنم این بوی از اثر عسلی است که در خانهٔ سَودَه نوشیدم. قسم به خدا دیگر عسل نمی نوشم. پس خدای بزرگ در این خصوص «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» را نازل کرد. (طبرانی 11226. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11426 می گوید: راوی های این

(c) ketabton.com: The Digital Library

راویی صحیح هستند. سیوطی در «در المنثور» 6 / 336 این را صحیح گفته است. «تفسیر شوکانی» 2715).
1119- این روایت دارای شاهد است که در بخاری و مسلم آمده. (صحیح است، در بخاری، مسلم و کتب دیگر آمده که در خانهٔ زینب نوشیده است، بخاری 4912 و 5267، مسلم 1474، ابو داؤد 3714، نسائی در «تفسیر» 628 و ابن حبان 4183 از عبید بن عمیر از عایشه روایت کرده اند. [بخاری 6691 و مسلم 2694] «احکام القرآن» 2157).
حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد که آیه در هردو مورد نازل شده باشد.
1120- ابن سعد از عبدالله بن رافع روایت کرده است: از ام سلمه (رض) در مورد این آیه «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» سؤال کردم. گفت: در نزد من یک مشک عسل سفید بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم عسل را دوست داشت و از آن می خورد. عایشه (رض) گفت: زنبور این عسل از عرفط [نوعی از درختان خاردار که شکوفه آن سفید است] تغذیه کرده است. پیامبر عسل را بر خود تحریم کرد. پس آیه نازل شد. (این درست نیست به روایت صحیح آمده که پیامبر در خانهٔ زینب عسل می نوشید. «طبقات» ابن سعد 8 / 68 و 85 و 149 و 150 و 151.)
- حارث بن اسامه در «مسند» خود از عایشه (رض) روایت کرده است: چون ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بر مسطح انفاق نمی کند. آنگاه الله تعالی آیه:
«قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ» را نازل کرد. پس از نزول آیهٔ ابوبکر صدیق انفاق او را مجدداً شروع کرد. در سبب نزول آیهٔ بودن این حدیث غرابت جدی وجود دارد. (حارث از عایشه روایت کرده، چنانچه در «مطالب عالیه» 3784 آمده است، حافظ و بوصیری در باره سکوت کرده اند. این خبر باطل است چون مخالف احادیث مشهور و صحیح است، تمام مفسیرین از این اعراض کرده اند.)
1122- ابن ابوحاتم از ابن عباس (رض) روایت کرده است: زنی خود را به پیامبر اکرم بخشید. در بارهٔ او آیهٔ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ» نازل شد. این روایت نیز غریب است و سند آن ضعیف. (ابن ابو حاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 4 / 457 آمده روایت کرده است، اسناد این به خاطر حفص بن عمر عوفی ضعیف است. ابن کثیر این را غریب و حدیث عایشه در خصوص نوشیدن عسل را درست می‌داند. «احکام القرآن» 2720 تخریج محقق.).(تفسیربیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف واسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

خوانندگان گرامی !

در آیات متبرکه (1 الی 5) در باره احوال برخی از زنان پیامبرصلی الله علیه وسلم بحث بعمل آمده است

قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴿٢﴾

خداوند راه گشودن (شکستن) سوگندهایتان را برای شما مقرر کرده است و الله مددگار شماست و اوست دانای باحکمت. (٢)

تشریح لغات واصطلاحات :

«فَرَضَ»: اجازه داده است. مشروع گردانید ،مقرّر داشته است.
«تَحِلَّةَ»: (حلل): گشودن، حلال کردن قسم با دادن کفاره، «تَحِلَّةَ»: تحلة آزاد شدن از مسؤولیت قسم با ادای کفاره. حلال کردن.
ما بنده الله تعالی، مطیع و فرمانبردار هستیم، حلال را حلال شمریم، گرچه به قیمت شکستن قسم هم تمام شود «هُوَ مَوْلاكُمْ».

تفسیر :

در جملهٔ «قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمانِكُمْ» با دقت برای ما می آموزاند که: در دین مقدس

(c) ketabton.com: The Digital Library

اسلام بن بست وجود ندارد، هیچ حکمی حتّی قسم هم نمی‌تواند تمام راهها را بر انسان ببندد.
علماء کرام دربیان احکام این آیه می نویسند: هیچ کس نمی‌تواند آنچه را که خداوند متعالی حلال نموده، حرام گرداند و اگرکسی چنین کرد آن چیز حرام نمی‌شود و بر کسی که آن را بر خود حرام کرده پایبندی به حرمت لازم نیست، طوریکه در فوق هم یاد آور شدیم که حلال وحرام حق پروردگار با عظمت جَلّ عظمتهُ است.
ولی اگر با آنهم کسی چنین کرد، برخی از فقها، از جمله امام صاحب ابوحنیفه بر آنند که این به منزله سوگند خوردن (یمین) است؛ بطور مثال: اگر کسی لباس، یا غذا، یا نوشیدنی مخصوص یا چیزی از آنچه را که خداوند متعال مباح کرده است، بر خود حرام کرد. بنابر این، اگر به آنچه که بر خود حرام کرده بود برگشت، بر وی کفاره یمین لازم می شود و چون کفاره داد، سوگندش از بین می رود و گشوده می شود.
این حکم در همه چیز جاری است، حتی اگرخدا ناخواسته زنش را بر خود حرام گردانید. بعضی از فقها گفته اند: اگر زنش را بر خود حرام کرد و از تحریم وی نیت طلاق را داشت، طلاق واقع می شود. والله اعلم.
ولی نزد امام ابو حنیفه اگر زنش را بر خود حرام کرد و نیتی نداشت این در حکم سوگند «ایلاء» است، اگر نیت «ظهار» را داشت، ظهار واقع می شود، اگر نیت طلاق را داشت، طلاق بائن واقع می‌شود و اگر عدد معینی را در طلاق نیت کرد، نیتش معتبر است.
اما امام شافعی (رح) این تحریم را سوگند (یمین) نمی‌شناسد بلکه تحریم را فقط در مورد زنان سببی در وجوب کفاره می‌داند و اگر کسی از آن نیت طلاق را کرد، با آن طلاق رجعی واقع می‌شود.(برای تفصیل موضوع مراجعه فرماید به تفسیر انوار القران عبدالرؤوف مخلص هروی جلد سوم سوره تحریم)

ظهار چیست؟

ظهار از ظهر گرفته شده است و در جاهلیت پیش از اسلام مرد برای زن خود می گفت: «انت علی کظهر أمی» (یعنی تو بر من مانند پشت مادرم هستی) و بدین ترتیب زن طلاق میشود، اما به آمدن دین مقدس اسلام ظهار که در زمان جاهلیت در بین مردم مروج بود آنر باطل اعلان داشت، و تا مرد کفاره نه پردازد، زن اش برایش حرام است.

یادداشت ضروری :

مبحث ظهاررا با تمام تفصیلات آن میتوان در سورۀ مجادله همین تفسیر شریف مطالعه فرماید.
خواننده محترم !
توجه نماید که: دین مبین اسلام چطور در آن عصر که همه جاء برده و غلام و تحقیر و زنده به گور کردن دختران و دهها جنایات و روابط ضد انسانی مسلط بود با چنان تدبر و درایت با استفاده از هر فرصت درین اعمال و روش های غیر طبعی ونادرست بشری به مهار کردن آن میرود و به هر مناسب به آزاد کردن غلام و اسیر امر و هدایت دارد. مقام زن را بلند و به جایگاه انسانی میرساند و از جامعه با روش ها و عقاید ناپسند ملت میسازد که بر اصول وروشها و اخلاق عالی انسانی و اسلامی مجهز میسازد.

وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴿٣﴾

و هنگامی که پیامبر با یکی از زنانش رازی نهانی گفت، پس چون وی آن (رازی) را برای (زن دیگر) بازگو کرد و الله (پیامبر) را بر آن مطلع گردانید (پیامبر) بخشی از آن را اظهار کرد و از بخشی (دیگر) اعراض نمود. و چون (موضوع) را به آن (زن) خبر

(c) ketabton.com: The Digital Library

داد، وی گفت: چه کسی این را به تو (شما) خبر داده است؟ گفت: (الله) دانای آگاه به من خبر داده است. (۳)

تشریح لغات واصطلاحات :

«أَسَرَّ»: ینهانی بیان کرد. به گونهٔ راز بیان داشت. «بَعْضِ»: یکی. فردی.
«حَدِيثاً»: سخن. کلام. «نَبَّأَتْ بِهِ»: خبر داد به آن ، : آن نهانی را خبر داد.
«أَظْهَرَهُ»: : آن را آشکار کرد، آن را اطلاع داد . «عَرَّفَ»: شناساند. بازگو نمود.

تفسیر :

یعنی: پیامبرصلی الله علیه وسلم بخشی از آن سخنی را که حضرت بی بی حفصه افشا کرده بود، در عتاب خویش به وی اظهار کرد «و از بخشی دیگر صرف نظر کرد».
سفیان ثوری میگوید: «تغافل (یعنی اینکه خود را به بی خبری زدن) از اخلاق کریمان است». «پس چون» پیامبرصلی الله علیه وسلم «او را از افشای راز خبر داد، آن زن گفت: چه کسی تو را از این خبر داده؟» یعنی: چه کسی تو را از افشای راز توسط من آگاه کرده است؟ «گفت» پیامبرصلی الله علیه وسلم «مرا خداوند دانای آگاه» که هیچ امر نهانی‌ای بر او مخفی نمی ماند «با خبرکرد».

إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴿۴﴾

(شما ای دو همسر پیغمبر) اگر به درگاه الله توبه کنید (برایتان بهتر است)، بی‌گمان دلهایتان منحرف گشته است و اگر بر ضد او همدست شوید (بدانید) که الله مددگار اوست و (نیز) جبرئیل و مؤمنان نیک و فرشتگان مدد گار او هستند. (۴)

تشریح لغات واصطلاحات :

«صَغَتْ» از حق مایل و منحرف شد.

تفسیر :

«إِن تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا» این خطاب به دو همسر گرامی پیامبرصلی الله علیه وسلم بی بی حفصه و بی بی عایشه رضی الله عنهما می باشد که سبب شدند تا پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلّم آن چه را که دوست می داشت بر خود ش حرام نماید سپس خداوند توبه را به آن ها عرضه نمود و آن ها را بر کارشان سرزنش کرد و به آن ها خبر داد که دل هایتان از پرهیزگاری و ادبی که شایسته است با پیامبر رعایت کنید و او را احترام بدارید، منحرف گشته است.
در جمله «وَإِن تَظَاهَرَا عَلَيْهِ» و اگر با همدیگر همکاری کنید در امری که بر او دشوار می آید و او را ناراحت می کند، و این کار شما ادامه داشته باشد پس بدانید که «فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ» خداوند متعال خودش کارساز و یاور پیامبر است و نیز جبرئیل و مؤمنانِ صالح و فرشتگان بعد ازآنان پشتیبان اویند. یعنی همه یاوران و پشتیبان پیامبر هستند و هرکس که یاورانش این ها باشند قطعاً پیروز خواهد بود. و این بزرگترین برتری و شرافت است برای سرور پیامبران محمّد صلی الله علیه وسلم که ذات بزرگوار خداوند و بندگان و آفریده های برگزیده اش یاوران این پیامبر بزرگوار می باشند.

عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا﴿۵﴾

اگر پیامبر شما را طلاق دهد. چه بسا پروردگارش همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین

(c) ketabton.com: The Digital Library

کند. [زنانی که] مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر [خداوند]، روزه دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند. (۵)

تشریح لغات واصطلاحات :

« مُسْلِمَاتٍ » : جمع مُسْلِمَة، مسلمان و فرمانبردار . « قَانِتَاتٍ » : جمع قَانِتَة ، خاشع و خاضع . فروتن (ملاحظه شود : نساء / 34 ، احزاب / 35) . « سَآئِحَاتٍ » : جمع سَآئِحَة ، روزه‌دار، گردنده ،«به روزه دار سائح گفته می شود؛ چون در روز بدون خورد و خوراک رفت و آمد دارد.» [منیر]. هجرت کنندگان به سوی خدا و پیامبر [الواضح المیسر] (توبه / 112) .« ثَيِّبَاتٍ » : جمع ثَيِّبْ ، غیر دوشیزه ،زنان بیوه . «أَبْكَاراً » : جمع بِكْر ، دوشیزه (واقعه / 36) .

تفسیر:

در این آیه مبارکه یکبار دیگر دو همسر گرامی پیامبرصلی الله علیه وسلم هریک (بی بی عایشه وبی بی حفصه) برحذر داشته شده اند، وآنان را با چیزی ترسانده که بر زنان بسیار دشوار می آید و آن طلاق است که گران ترین چیز برای آن هاست. پس فرمود: «عَسَى رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ» پس خود را برتر ندانید چون اگر او شما را طلاق بدهد کار بر او دشوار نخواهد شد و برای نگهداشتن شما مجبور نخواهد بود چون خداوند به او همسرانی خواهد داد که از نظر زیبایی و دیانت از شما بهتر خواهند بود، امّا این از باب تعلیق است و هنوز تحقق نیافته و لازم نیست که محقق شده باشد چون همسرانش را طلاق نداد و اگر طلاق می داد چنین زنان فاضلهٔ که خدا ذکر نموده پدید می آمدند.

قرطبی گفته است: الله تعالی بدین وسیله به پیامبر صلّی الله علیه و سلم وعده داده است اگر در دنیا آنها را طلاق بدهد زنانی بهتر از آنها به او عطا می‌کند.

الله آگاه است که آنها را طلاق نمی‌دهد. اما قدرت خود را بیان کرده است که اگر پیامبر آنها را طلاق بدهد زنانی بهتر به او می‌دهد. و بدین ترتیب آنها را ترسانده است (تفسیر قرطبی ۱۹۳/۱۸)

سپس خدا زنانی را توصیف کرده است که به عوض آنها به پیامبر می دهد، و فرمود: «مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ» جمع مُسْلِمَة، یعنی زنان مسلمانی مؤمنی که هم مقّررات ظاهری را به جای می آورند و هم ایمان دارند، و هم فرمانبردار اند، یعنی شرائع باطنی از قبیل عقاید و اعمال قلب را نیز به جای می آورند.

«قَانِتَاتٍ» جمع قَانِتَة، خاشع و خاضع. فروتن و همواره و همیشه فرمانبردارند.

در مقابل فرمان خدا و پیامبر تسلیم اند و آن را گردن می نهند. (ملاحظه شود سورهٔ های: نساء / ۳۴، احزاب / ۳۵).

«تَائِبَاتٍ» از گناه توبه می‌کنند و بر معصیت اصرار نمی ورزند. و از آن چه که خدا نمی پسندد توبه می کنند و اعراض می نمایند. پس آن چه را که خدا دوست می دارد انجام می دهند و از آن چه که دوست نمی دارد روی گردان میشوند.

«عَابِدَاتٍ» به عبادت خدا می پردازند و بسی به طاعت اشتغال دارند که انگار عبادت با سرشت آنها امتزاج یافته و به منش آنها تبدیل شده است.

«سَائِحَاتٍ» جمع سَآئِحَة، روزه دار، گردنده (ملاحظه شود سورهٔ: توبه/۱۱۲).و یا به معنی به سوی خدا و پیامبر مسافر و مهاجرند. (ابن عباس گفته است: (سائحات) یعنی روزه‌داران، و به حدیثی استدلال کرده است که میفرماید: «گردش این امت روزه داری است» و زید بن اسلم گفته است (سائحات) یعنی مهاجران به سوی خدا و «التائبون العابدون السائحون»

(c) ketabton.com: The Digital Library

را خواند؛ یعنی مهاجر. شاید این نظر ارجح باشد که با معنی لغوی سیاحت وفق پیدا می‌کند؛ یعنی گردش در روی زمین به منظور پند و اندرز و عبرت گرفتن. ابن کثیر قول اول را ترجیح داده است. و الله اعلم.)
«ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» یعنی در بین آنها برخی بیوه و برخی دوشیزه خواهند بود،(ملاحظه شود سورۀ: واقعه / ۳۶).
ابن کثیر: آنها را به دو نوع تقسیم کرده است تا برای نفس اشتها انگیزتر باشند؛ زیرا تنوع شادی نفس را در پی دارد. (تفسیر ابن کثیر)
برای نشان دادن تنوع و تقسیم، و او عطف آمده است: ثیبات و أبکارا و اگر واو حذف می شد، معنی غلط از آب در می‌آمد؛ زیرا «ثیوبت» و «بکارت» با هم جمع نمی‌شوند. پس در اسرار قرآن ملاحظه می شود که با چه عمق موضوع را مورد بحث قرار داده است.
یعنی پیامبرصلی الله علیه وسلم به دلخواه خود زنان متنوّعی داشته باشد.
وقتی همسران پیامبرصلی الله علیه وسلم این هشدار و تأدیب را شنیدند بلافاصله برای کسب رضایت پیامبرصلی الله علیه وسلم شتافتند. پس این صفت بر آن ها منطبق بود و آن ها برترین زنان جهان گشتند». (تفسیر علامه عبدالرحمن سعدی).
خوانندۀ محترم !
در این هیچ جای شکی نیست که: انسان نیاز به همسر دارد و در صورت که اختلافات بین زوجین به حدی برسد که تداوم زندگی مشترک رادر بین یک زن وشوهرغیر ممکن بسازد، ناچار باید طلاق، راجایگزین آن سازد. به یاد داشته باشید که: مقابله با همسر و عذرخواهی نکردن و پشیمان نشدن، ممکن است زن را تا سرحد طلاق و جدایی پیش ببرد. ویکی از قوی ترین اهرم ها در برابر توطئه زنان، تهدید به طلاق است.
همچنان قابل تذکر می دانم در آیات که ترجمه وتفسیر آن در فوق تذکر رفت، به وضاحت دوپیام مهم واساسی را برای ما میرساند:
اول: آنچه را که الله تعالی بر مسلمین حلال کرده بدون اجازه شرع حرام نخواهد شد. علماء در بیان احکام این آیه گفته اند: هیچ کس نمی تواند آنچه را که خداوند متعال حلال نموده حرام گرداند و اگر چنین کرد آن چیز حرام نمی شود و بر کسی که آن را بر خود حرام کرده پایبندی به حرمت لازم نیست، زیرا حرام و حلال کردن حق الله سبحان وتعالی است.
دوم: تنها کسانی لیاقت همسری پیامبر صلی الله علیه وسلم را دارند که بر طبق آیۀ پنجم دارای این خصوصیات عالی باشند که:
«مُسْلِمَاتٍ مُّؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا» یعنی: دارای صفات «همسرانی مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده» باشند.

یادداشت ضروری:

مبحث طلاق وحکمت های آن به تفصیل در سورۀ طلاق همین تفسیر بیان یافته است که میتوانید به این سوره مراجعه وحل مطلب فرماید.

ارشادات آیات متذکره :

از ارشادات آیات متذکره معلوم می شود که: رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ کدام از زنان خویش را هریک بی‌بی عایشه وبی بی حفصه رضی الله عنهما را طلاق نداد، و این پیام بزرگی است که آن دو زن بزرگوار (با وجود آنکه از گناه و خطأ معصوم نبودند) ولی چون صفات (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت‌کننده) را داشتند همچنان همسر رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی ماندند، و این خود پیام بزرگی برای دشمنان امهات المؤمنین و ناموس پیامبر صلی الله علیه وسلم است.
بنابر این همین حقیقت (یعنی نگهداشتن بی‌بی عایشه و بی‌بی حفصه رضی الله عنهما در قید نکاح نزد خود) توسط پیامبر صلی الله علیه وسلم، بزرگترین شاهد و گواهی است بر اینکه آن زنان مؤمنه دارای صفت (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت

(c) ketabton.com: The Digital Library

کننده) بودند، وگرنه بر طبق آیات فوق توسط رسول الله صلی الله علیه وسلم طلاق داده می شدند و همسرانی با این خصوصیات جای آنها را می گرفتند (چه بیوه و چه باکره).
همچنان از ارشادات آیات متذکره معلوم میشود که: نه تنها چیزی را از شخصیت والای عایشه و حفصه رضی الله عنهما نمی کاهد بلکه دلیلی بر (مسلمان، مؤمن، متواضع، توبه کار، عابد، هجرت کننده) آنهاست. البته ما نمی توانیم دشمنان ناموس رسول الله صلی الله علیه وسلم را قانع سازیم، زیرا اساساً آنها قصد قناعت را ندارند و به هر ترتیبی که باشد می خواهند عُقده و کینه گندیدهٔ خود را تخلیه کنند. آنها همان کسانی هستند که آن عزیزان را کافر و زنا پیشه می دانند، حال چه توقعی است که انتظار داشته باشیم آنها به انصاف روی آورند و آیاتی را که سر انجام به نفع آنها (یعنی بی بی عایشه و بی بی حفصه رضی الله عنهما) است را مانند یک مسلمان و معتقد به قرآن کریم، دلیل روشن و واضح بر شرافت امهات المؤمنین بدانند!؟

خوانندگان گرامی !

در آیات قبلی ، همسران گرامی پیامبرصلی الله علیه وسلم را به بازگشت از لغزشی که مرتکب شدند، دستور داد، آنان را نصیحت و تربیت کرد و به جدایی هشدار نمود.
اینک در آیات متبرکه (6 الی 9) یکبار دیگر مؤمنان را به اندرز و نصایح و رعایت و مصؤن داشتن خود و بستگانشان از آتش دوزخ و ترک گناه فرمان می دهد و به کافران می گوید: روز قیامت عذرخواهی اثر ندارد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴿۶﴾

ای کسانی که ایمان آورده اید! خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگها است نگهدارید، آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند، و هرگز مخالفت فرمان خدا نمی کنند و دستورات او را دقیقاً اجرا می نمایند! (۶)

تشریح لغات واصطلاحات :

«قُوا»: مصؤن و محفوظ دارید.
«أَهْلِيكُمْ»:خانواده هایتان را، منظور از اهل، زنان وفرزندان و خانواده میباشد.

تفسیر :

مفسرخازن فرموده است: یعنی به آنها دستور خیر و نیکی بدهید و آنها را از شر بازدارید و به آنها بیاموزید و آنان را باادب بار بیاورید، تا بدین طریق آنان را از آتش دوزخ مصؤن بدارید. (خازن ۱۲۱/۴.)
«وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» سوخت آتش دوزخ عبارت است از خلایق و سنگ.
«وَقُودُ»: هیزم آتش انگیز. (سورهٔ: بقره 24 و سورهٔ آل عمران 10).
مفسران گفته اند: منظور از سنگ، سنگ گوگرد است؛ زیرا حرارتش از همه شدیدتر است و از همه چیز زودتر آتش می‌گیرد و مشتعل می شود، و منظور حرارت فوق العاده‌ای است که از احتراق مواد مذکور حاصل می‌شود. آتش دوزخ مانند آتش دنیا نیست که از سوختن چوب به دست می‌آید. (تفسیر صفوة التفاسیر محمد علی صابونی)
ابو سعود فرموده است: سوختی که در آن انداخته می‌شود عبارت است از انسان و گوگرد که بوی آن از بوی مردار بدتر است (مختصر ۵۲۳/۳).
«عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ»: «غِلاظٌ»: جمع غَلیظ، خشن، تندخو. بر این آتش مأمورانی سختگیر قرار دارند، به احدی رحم نمی‌کنند، و مامور تعذیب کفارند.
«شِدَادٌ»: جمع شَدید، زورمند. سختگیر. توانا در انجام کارهای دشوار.
مفسرقرطبی فرموده است: منظور از ملائکه، «زبّانیه» می باشد که دلی همچون سنگ دارند و به درخواست هیچ احدی اهمیت نمی‌دهند؛ زیرا ساختار خلقت آنها از کین و غضب است، و آن‌طور که انسان خوردن و آشامیدن را دوست دارد، آنها نیز شکنجه‌ی خلق را

(c) ketabton.com: The Digital Library

دوست دارند. (تفسیر قرطبی ۱۹۶/۱۸).
«لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ» :هرگز از فرمان خدا سرپیچی نمی‌کنند. «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ » و بدون مهلت و تاخیر اوامر را انجام می دهند.

خانواده، اولین اجتماع :

در فرهنگ اسلامی، خانواده کانونی مقدس بشمار می رود، و خانواده اولین اجتماعی است که انسان از همان آغاز تولد با آن مواجه است و در آنجا تحت تعلیم و تربیت قرار گرفته و توانایی های اولیهٔ خود را جهت پیشبرد و ادارهٔ زندگی آینده به دست می آورد. به عبارتی خانواده، خشت اول در بنای زندگی هر شخص بشمار می رود.
بناءً دین مقدس اسلام توجه خاص خویش را به این اجتماع کوچک (ولی بسیار مهم) جلب نموده، و ارشادات ورهنمود های متعددی را برای رشد سالم واسلامی در زمینه برای پیروان خویش توصیه های فرموده است.
یکی از توصیه زیبا مفید و معجزه آسا، همین حکم آیهٔ ششم، سورهٔ تحریم می باشد: در آیهٔ مذکور، خداوند تبارک و تعالی انسان را دستورمی دهد: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا» که هم خودش را و هم اهل و عیال و زن و فرزندان خویش را از آتش جهنم حفظ کند.
همانطور که خداوند انسان را آفریده و به او قوه عقل داده و از جانب دیگر پیامبران ورسول وکتب آسمانی را جهت راهنمایی و هدایت او فرستاده، مسئولیت نگهداری خود در مقابل گناهان و تربیت و محافظت خانواده و فرزندان را نیز به عهده او قرار داده است.
در ظاهر آیهٔ مبارکه مخاطب تنها حفظ اهل آمده است، که با صراحت باید گفت که هدف از آن مخاطب فقط یک فرد نیست بلکه هدف از آن سرپرست خانواده است. و در ضمن اهل، فقط اعضای خانواده حسبی و نسبی نیست بلکه هر شخصی که سرپرستی تربیت و تعلیم گروهی را به عهده داشته باشد، می باشد.
همچنین پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «أَلا كُلُّكُم رَاعٍ وَ كُلُّكُم مَسئُولٌ عَن رَعِيَّتِهِ» تمام افراد شما مسلمانان به منزله حافظ و نگهبان و شبان دیگران هستید و تمام شما نسبت به تمام خودتان مسؤولید.
تعبیری از این بالاتر نمی توان کرد، یعنی ایجاد نوعی تعهد و مسؤولیت مشترك میان افراد مسلمان برای حفظ و نگهداری جامعه اسلامی بر مبنای تعلیمات اسلامی.
چنین وظیفه سنگینی اولاً آگاهی و اطلاع زیاد می خواهد، یعنی هر فرد یا اجتماع ناآگاهی نمی تواند این وظیفه را به خوبی انجام دهد، و ثانیاً قدرت و امکان می طلبد. انجام دادن چنین مسؤولیت بزرگ و چنین تکلیف بسیار بزرگی احتیاج به قدرت و نیرو دارد. یک درس بزرگ که برای ما می آموزند اینست که: اولین گام در اصلاحات، از اصلاح خود انسان آغاز وبعداً به و بستگان و سپس اصلاح جامعه میرسد. طوریکه در آیه فوقه به زیبای خاصی میفرماید: «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ» و در این هیچ جای شک نیست که:نفس انسان، سرکش است و نیاز به حفاظت دارد.
اولی ترین کس به حفظ انسان، خود انسان است. طوریکه میگویند:تا زنجیر از پای خود باز نکنیم، نمی توانیم دیگران را آزاد کنیم. خود سازی شرط موفقیّت در ساختن خانواده و جامعه است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴿۷﴾

ای آنانی که کافر شده اید! امروز عذرخواهی نکنید. جز این نیست که در برابر آنچه (در دنیا) می‌کردید، جزا داده می شوید. (۷)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا عَسَى رَبُّكُمْ أَنْ يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَاغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَى

(c) ketabton.com: The Digital Library

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿٨﴾
ای کسانی که ایمان آورده اید! به درگاه الله توبه کنید و توبه خالصانه بکنید امید است پروردگارتان گناهانتان را محو کند و شما را به باغهایی در آورد که از زیر (درختان و قصرهای آن) نهرها روان است. روزی که الله جلّ جلاله پیامبرش و آنانی را که با او ایمان آورده‌اند خوار و رسوا نمی سازد. نورشان پیش روی آنان و به سمت راستشان با شتاب روان است. می‌گویند: ای پروردگار ما! نور ما را برای ما کامل گردان و ما را بیامرز چون تو بر هر کاری توانایی.(۸)

تشریح لغات واصطلاحات :

«نَصُوحاً»: از روی اخلاص. خالصانه. صیغه مبالغه است.

تفسیر :

توبه نَصُوح، باید این خصوصیات را داشته باشد، ترک گناه، پشیمان شدن از گناه، تصمیم بر برنگشتن به گناه، ردّ مظالم و باز پرداخت حق به صاحبان آن.

عالم شهیر جهان اسلام عبدالعزیز بن محمد نَسَفی در تعریف توبه نصوح میفرماید: «توبه نصوح توبهٔ است که پارگی های دینت را رفو و خللت را مرمت کند».

از حضرت علی کرم وجهه سؤال شد که توبه نصوح چیست؟

فرمود؛ شش چیز جامع آن است:

1- پشیمانی از گناهان گذشته.
2- اعاده فرایض.
3- رد مظالم و حقوق.
4- حلالیت خواستن از خصمها.
5- عزم نمودن بر عدم بازگشت به گناه در آینده.
6- اینکه نفست را در طاعت خداوند متعال تمرین و پرورش دهی چنانکه آن را در معصیت وی پرورش داده ای.

از حضرت عمر رضی الله عنه راجع به توبه‌ی نصوح سؤال شد که گفت: این است که توبه کند و همانطور که شیر به پستان باز نمی‌گردد، او نیز به گناه باز نگردد. (خازن ۱۲۲/۴.)

برخی از علماء بدین عقیده اند که: توبهٔ نصوح دارای سه شرط است: اول، گناه را کاملاً ترک نماید، دوم، از گناه گذشته پشیمان شود، سوم، تصمیم قطعی بگیرد که دیگر مرتکب گناه نشود. و اگر حق انسانی ضایع شده باشد، شرط چهارم افزوده می‌شود که عبارت است از رد مظالم به صاحبان حق.

در حدیث به روایت عبدالله بن مسعود (رض) آمده است که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند: «پشیمانی توبه است«.

همچنین در حدیث شریف آمده است: «اسلام آنچه را که ما قبل آن است، محو می کند و توبه آنچه را که ماقبل آن است، محو می کند».

«چه بسا پروردگارتان گناهانتان را از شما بزداید» چنانکه در چند آیه قبل گفتیم؛ وقتی کلمه «عسی» از جانب الله تعالی به کار رود، بر حتمی بودن وقوع آن امر دلالت می کند پس طرح موضوع به صیغهٔ که طمع و توقع ایجاد می کند نه قطعیت، اشعاری است بر اینکه زدودن گناهان بخشایشی از سوی حق تعالی است و اینکه لازم است تا بنده همیشه در میان خوف و رجاء قرار داشته باشد و چه بسا «شما را به بوستان هایی درآورد که جویباران از فرودست آن جاری است. روزی که خداوند پیامبر و ایمان آوردگان همراه او را خوار نسازد، نورشان در پیشاپیش وسمت راستشان می شتابد».

«أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا»: درخواست تکمیل نور یا از سوی همه مؤمنان است، و این تقاضا وقتی است که نور منافقان خاموش می گردد. مؤمنان از خدای متعال می خواهند که تا رسیدن به بهشت نورشان بماند. یا این که نور برخی از مؤمنان، ضعیف بوده و در خواست می نمایند که نورشان پرتو و تابند گی بیشتری داشته باشد.

(c) ketabton.com: The Digital Library

«يَوْمَ لَا يُخْزِى اللَّهُ النَّبِىَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ» روزی که خدا پیامبر و پیروان با ایمانش را در مقابل کفار خوار و سبک نمی‌کند، بلکه آنان را عزیز و گرامی میدارد.
ابو سعود می‌گوید: تعریض است به افرادی از اهل کفر و نافرمانی که خدا آنان را خوار و رسوا می‌کند. (ابو سعود ۱۷۵/۵).
«نُورُهُمْ يَسْعَى بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ» نور آن گروه از مؤمنان بر صراط برایشان پرتوافشانی می‌کند و پیش‌رو و پشت سر و چپ و راست آنان را مانند ماه در شب تار، روشن می‌کند.
(در حدیث آمده است: از پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلم سؤال شد در روز قیامت امت خود را در میان ملت‌ها چگونه مي شناسی؟ گفت: آنها با پیشانی و دست و پای سفید از آثار وضو به محشر مي آیند؛ یعنی نور از چهره و دست هایشان می درخشد و پیامبر آنان را به وسیله‌ی آن می شناسد.)
«يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا» از پیشگاه خدا التماس می‌کنند و می‌گویند: خدایا! این نور را برای ما کامل و مستدام فرما، و ما را رها مکن که در تاریکی دست و پا بزنیم.
ابن عباس(رض) گفته است: وقتی خدا نور منافقان را خاموش کرد، (تفسیر قرطبی ۲۰۱/۱۸). مؤمنان چنین دعا کرده و التماس کنان از خدا می‌طلبند تا به بهشت نایل آیند.
«وَاغْفِرْ لَنَا» و گناهان ما را ببخشای. «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ» همانا تو بر همه چیز، بخشودن و کیفر دادن و مهر و عذاب قادری.

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴿۹﴾

ای پیامبر! با کافران و منافقان جنگ کن و بر آنان سخت بگیر و جایگاهشان دوزخ است و بد بازگشت گاهی است. (۹)
تشریح لغات واصطلاحات :
« يَآ أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ » : (ملاحظه شود : توبه / 73 ، فرقان / 52) . مراد جهاد با کفّار ، با قوّت و قدرت تمام ، و با منافقان با حجّت و برهان است .
تفسیر :
در آیه مبارکه گفته شده است که: ای پیامبر! با کفار با استفاده از شمشیر و تیر جهاد کنید و با منافقان با ارائه‌ی دلیل و برهان؛ چون منافقان ایمان را ابراز می‌دارند پس به ظاهر مسلمان می باشند، ازاین‌رو به پیامبر صلّی الله علیه و اله و سلم دستور جنگ با آنان داده نشده است.
«وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ» و در صحبت کردن با آنها سخت بگیر و با نرمش و مهربانی با آنها برخورد مکن، تا بترسند و خوار شوند و صلابتشان شکسته شود. و سرسختی آنان نرم گردد.
«وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ» و قرارگاه آخرتشان جهنم است. «وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» و جهنم بد قرارگاه و سرانجامی است برای تبهکاران!

منافق :

بدون تردید، «منافق» از زمره کافران است و بهره‌ای از ایمان در قلب خود ندارد; ولی نقاب مسلمانی رابر چهره میکشد و خود را مسلمان معرفی مینماید.
«منافق» کسی است که کفرش را پنهان میکند و اظهار اسلام مینماید. او از روی نیرنگ، دروغ و فریب دادن مسلمانها، ادعای ایمان میکند، در حالیکه نسبت به همه یا برخی از ارکان ایمان در قلب خود کافر است. قرآن عظیم الشأن در موارد متعددی به کفر منافقان تصریح کرده است. بطور مثال در سورهٔ بقره، آنان را چنین توصیف میکند: «وَ مِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللهِ وَ بِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ يُخَادِعُونَ اللهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُم وَ مَا يَشْعُرُونَ) (سورهٔ بقره: 89) (و از مردم کسی هست که می گوید به الله و به روز آخرت ایمان آورده‌ایم، و آنها در واقع هرگز مؤمن نیستند.
(بلکه به گمان خود الله و مؤمنان را فریب میدهند و در حقیقت فریب نمیدهند مگر خودشان

(c) ketabton.com: The Digital Library

را و (لیکن) درک نمی کنند.
راغب اصفهانی در تعریف «نفاق» مینویسد: «نفاق» وارد شدن در اسلام از یک طرف و بیرون رفتن از آن از طرف دیگر است. (راغب اصفهانی، مفردات، ماده «نفق»)
قابل تذکر است که: منافق به معنای مذکور، اصطلاح است که در ادبیات اسلامی بکار رفته است ودر ادبیات عرب دوران جاهلیت قبل از اسلام بدین معنا به کار نمیرفت.
«منافق» از ماده «نافقاء» و «النُفقه» گرفته شده که عمل شان به موش صحرایی بنام «یربوع » ویا کور موش می ماند.
میگویند یربوع یعنی موش صحرایی یا کور موش زمانی که برای خود در داخل زمین سوراخ ویا خانه چقر می کند، برای آن دو راه یا بیشتر میگذارد.
سوراخ یکی از این راهها را در سطح زمین با مقدار کمی از خاک میپوشاند و مخفی میکند و زمانی که اضطرار پیش بیاید و چیزی او را از یک طرف تعقیب کند، راه دیگر را در پیش میگیرد و با سر خود کمی به آن لایهٔ نازک از خاک میزند، خاکها میریزد و از آنجا بیرون میآید و فرارمی کند. (مراجعه شود به عبدالرحمان حسن حنکبة المیدانی، ظاهرة النفاق و خبائث المنافقین فی التاریخ، 1414، صفحه 5253.)
قابل تذکر است که: منافقان از لحاظ انگیزه و اهداف خویش به چند گتگوری تقسیم می شوند:
اول: کسانی که برای رسیدن به منافع و مصالح دنیایی، به ظاهر مسلمان گردید ند. در زمانی که اسلام گسترش یافت و فتوحات زیاد شدند، اینان به خاطر آنکه از غنایم جنگی بهره ببرند، اظهار اسلام کردند.
دوم: برخی برای ترس جان، مال و دیگر منافع دنیاییشان مسلمان شدند.
سوم: برخی دیگر از منافقان برای آنکه به اسلام و مسلمانان آسیب برسانند، چهره مسلمانی به خود گرفتند.
چهارم: منافقانی که انتساب به اسلام را به ارث برده اند و از زمره مسلمانان به شمار میآیند، ولی در حقیقت، ایمان ندارند.

مراحل نفاق:

نفاق دارای مراحلی است. بالا ترین مرحله آن، که «نفاق اکبر» نامیده میشود، نفاق در اصل دین است و با کفر ماهیتی یکسان دارد. دارنده این نفاق در حقیقت کافر است; ولی در ظاهر، در زمره مسلمانان قرار دارد. معنای اصلی «نفاق» و«منافق» همین است و درقرآن کریم نیز به همین معنا به کار رفته است.
مرحله پایین نفاق، که میتوان آن را «نفاق اصغر» نامید، معنایی نزدیک به فسق دارد. «فاسق» به کسی اطلاق میگردد که احکام شریعت را قبول دارد و بدان اعتراف میکند، ولی در برابر آن التزام عملی ندارد و در عمل بدان پایبند نیست و برخی یا همه احکام شرعی را در رفتار خود نقض میکند. «فسق»، عامتر از «کفر» است و در خصوص ارتکاب گناه چه کم باشد یا زیاد به کار میرود; ولی بیشتر درباره کسی به کار میرود که گناه زیاد مرتکب میگردد.
دارنده گان نفاق اصغر کافر و خارج از اسلام نیستند. اینان کسانی هستند که فروع دین و حدود شریعت را رعایت نمیکنند; ولی در میان مردم به صورت ریاکارانه به تقوا و عمل نیک تظاهر میکنند تا مورد اعتماد، تعظیم و تکریم دیگران قرارگیرند. عبدالرحمان حسن حنکیة، ظاهرة النفاق، صفحه 73.).

موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان:

اگر سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم را مطالعه نمایم با تمام وضاحت در خواهیم یافت که موضع رسول الله صلی الله علیه وسلم در قبال پدیده نفاق، موضع طبیبی بود که محیط پرورش و رشد مکروب را از هر جهت محدود و سپس منافذ ادامه حیات آن را مسدود

(c) ketabton.com: The Digital Library

میکند تا میکروبها امکان هرگونه نشاط و فعالیت خود را از دست بدهند.
رسول الله صلی الله علیه وسلم با پدیده نفاق از آغاز پیدایش آن، به عنوان یک پدیده اجتماعی و روانی برخورد کردند و از برخورد سیاسی رسمی با آن پرهیز نمودند. از اینرو، برای رفع این مشکل، از ابزارها و امکانات روانی و اجتماعی بهره گرفتند. به همین دلیل، رفتار آن حضرت در برابر منافقان عمدتاً عناوینی اخلاقی به خود میگرفت، تا سیاسی. مدارا، که یک رفتار اخلاقی است، اصلی ترین نمونهٔ رفتاری پیامبر صلی الله علیه وسلم در برابر منافقان به شمار می آید.
در ضمن، پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلّم در برخورد با منافقان، تدابیری می اندیشیدند و به گونهای رفتار میکردند که نتیجهٔ آن، انزوای اجتماعی منافقان و مصؤنیت بخشی به جامعه اسلامی از تأثیرگذاری منفی آنان بود و گاهی نیز برای جلوگیری از فتنه انگیزی آنان، به اِعمال خشونت دست میزدند. البته هیچگاه به قتل آنان اقدام نکردند.
از مجموع مباحث تحقیقاتی سیرت رسول الله صلی الله علیه وسلم این حقیقت را با تمام وضاحت یافته می توانیم که شیوه برخورد رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان طوریکه در فوق هم یادآور شدیم؛ با مدارا و گذشت برخورد میکردند. این در حالی بود که پیامبراز کفر پنهان منافقان آگاه بود. آیات قرآن کریم در بسیاری از موارد، نقاب از چهره آنان برمیداشت و آنان را معرفی میکرد. خودشان نیز در شرایط گوناگون، با کار شکنی ها و خیانت هایی که انجام میدادند، هویّت خویش را آشکار می نمودند. پیامبر بارها در جواب کسانی که پیشنهاد قتل منافقان را مطرح میکردند، میگفتند: کسی که به وحدانیت الله تعالی و رسالت پیامبرش اعتراف کند از کشتنش نهی شده ام، و دیگر اینکه مبادا عرب بگوید: محمّد همین که به وسیله یاران خود به پیروزی رسید، آنان را به قتل میرساند، البته عفو و مدارای پیامبرموجب بی توجهی به جامعه اسلامی نمیشد.
آن حضرت صلی الله علیه وسلم هیچگاه از این دشمنان داخلی غافل نبود و همیشه حرکتها، کار شکنی ها و شایعه های آنان را با دقت زیر نظر داشت نقشه های آنان را خنثا میکردند و در مورد شایعه سازیهای آنان، حقیقت مطلب را به آگاهی مسلمانان میرساند و گاهی نیز از خشونت بهره میگرفت; ولی به اندازهای که هسته نفاق آنان از هم بپاشد و نقشه هایشان عملی نگردد.
همچنین از این تحقیق، به دست می آید که مهمترین روش پیامبر برای جلوگیری از فتنه انگیزی منافقان و مصؤنیت بخشی به جامعه اسلامی، منزوی کردن و مطرود نمودن آنها در درون جامعه اسلامی بود. در نتیجه برخوردهای مدبّرانه پیامبرو نزول آیاتی از قرآن کریم در معرفی هویّت منافقان حسّاسیتها نسبت به منافقان برانگیخته شد و در نتیجه، موقعیت و تأثیرگذاری آنان در جامعه اسلامی به تدریج سقوط کرد.
خوانندگان گرامی !
در آیات متبرکه (10 الی 12) مثلهایی در مورد زنان با ایمان و زنان بی باور و نافرمان ، به بیان گرفته شده است .

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَامْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ﴿١٠﴾

خداوند درباره کافران، زن نوح و زن لوط را مثال می آورد، که (آن دو) در نکاح دو بنده از بندگان صالح ما بودند ولی به آنان خیانت کردند پس آن (دو پیامبر) نتوانستند از (عذاب) الله چیزی را از آن (دو زن) دفع کنند و گفته شد: با واردشدگان به آتش (دزوخ) در آئید. (١٠)

تشریح لغات واصطلاحات :

« تَحْتَ» : این کلمه ، کنایه از تحت سرپرستی و زیر نکاح است . « خَانَتَاهُمَا » : خیانت

(c) ketabton.com: The Digital Library

این دو همسرِ بدشگون ، همکاری با دشمنان و گزارش اخبار و پخش اسرار خانواده و مؤمنان بود . خیانت ایشان انحراف از جاده عفّت نبود . زیرا هرگز همسر هیچ پیغمبری آلوده به بی‌عفّتی نشده است. (تفسیرنمونه ، جلد 24 ، صفحه 301) . « أُدْخُلاَ النَّارَ » : به هنگام مرگ ، فرشتگان به بدان یا نیکان خبر ورود آتی ایشان به دوزخ یا به جنت را می‌دهند (ملاحظه شود: المصحف المیسّر) . « فَلَمْ يُغْنِيا » : در آخرت همه رابطه‌های دنیوی جز رابطه ایدئولوژی گسیخته می‌گردد (ملاحظه شود : بقره / 48 و 123 ، لقمان / 33 ، ممتحنه / 3 ، انفطار / 19) .

تفسیر:

امام قرطبی(رح) میفرماید: الله تعالی این مثل را آورده است تا نشان دهد همانطوری که نوح و لوط با این که در پیشگاه خدا مقرب و مکرم بودند، از زنان نافرمان و تبهکار خود یک ذره از عذاب را دفع نکردند، همان طور هم هیچ کس در آخرت به سبب خویشاوندی و نسب عذاب احدی را دفع نخواهد کرد (تفسیر قرطبی ۲۰۱/۱۸).

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿١١﴾

و خداوند مثلي براي مؤمنان زده، به همسر فرعون، در آن هنگام که گفت پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و عمل او نجات ده، و مرا از قوم ظالم رهائي بخش.(۱۱)

تشریح لغات واصطلاحات :

« إِبْنِ » : بنا کن . بساز .

تفسیر :

ابو سعود میفرماید: یعنی حال او را مثال حال مؤمنین قرار داده است که قرابت کفر به آنها زیانی نمی رساند، همچنان‌که همسر فرعون در حباله‌ی سر سخت ترین دشمنان خدا یعنی فرعون بود، اما در والاترین و بالاترین مقام بهشت قرار دارد. (ابو سعود ۱۷۶/۵).

مفسران گفته‌اند: نام همسر فرعون، «آسیه، دختر مزاحم» بود، به حضرت موسی علیه السّلام ایمان آورد، خبر آن به فرعون رسید و دستور قتلش را داد، اما خدا او را از شر فرعون نجات داد. قرابت او با فرعون یعنی کافرترین کافران برای او ضرری در بر نداشت، و وصلت زنان نوح و لوط، که پیامبر خدا بودند، برای آنان فایده‌ای به همراه نداشت.

آسیه زن فرعون :

قرآن عظیم الشأن زنانی را به عنوان نمونه وزنانی با فضیلتی ذکر نموده، که یکی از آنان آسیه زن فرعون است:که ذکر آن در آیهٔ فوق بعمل آمده است.

تعبیر قرآن درین آیه این نیست که: همسر فرعون نمونهٔ زنان خوب است، بلکه می‌فرماید: زن خوب نمونهٔ جامعه اسلامی است وجامعه باید از این زن عبرت گیرد، نه این که فقط زنان باید از او درس بگیرند.

آسیه در خانهٔ زندگی می کرد که صاحب خانه ادعای خدای و ربوبیت مینمود، طوریکه الله متعال می فرماید: «اَنا رَبُکمُ اَلاعلیٰ» (نازعات، 24) (پروردگار بزرگتر شما منم.) را داشت، وشعار «ما علمتُ لکم مِن اِله غیري»(قصص، 38) (برای شما خدایی غیر از خودم نمی شناسم.) در سر می پروراند وادعای خدایی می کرد.

او نه تنها دعوای خدایي میکرد بلکه ادعای خدای بودن را هم در انحصار خود قرار داده بود، طوریکه در (آیهٔ 1 سورهٔ اعلی) آمده است ک «سَبِح اِسمَ رَبِکَ الاعلیٰ» (تسبیح کن نام پروردگار والای خود را.) کلمهٔ اعلی مفهومی است که حصر را همراه دارد، بنابراین، دو نفر به عنوان اعلی نمی توانند یافت شوند، فرعون نیز با گفتن این کلمه داعیه انحصار داشت واین اعلی بودن را ادعا می کرد. او همانطوری که ادعای ربوبیت را داشت، مدعی توحید ربوبی هم بود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

او می گفت: نه تنها من خدایم، بلکه من، تنها خدا هستم. به جای «لا اله الا الله» شعار «لا اله الا انا» را سر می داد و در چنین فضای زن با ایمانی ومؤمنه نشات گرفت که نمونه از دیانت برای همه عالم بشریت است.
مفسرین می نویسند زمانیکه فرعون اطلاع حاصل کرد که همسرش خدا پرست است به دستور او شکنجه اش کردند تا زیر شکنجه جان داد.
آسیه زن فرعون که لقب ملکه موحّد را کمایی نموده است در زیر شکنجه این چنین دست به دعا بلند مینماید «رَبِّ ابْنِ لی عِنْدَک بَیتاً فِی الْجَنَّةِ وَنَجِّنی مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنی مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمینَ».

زن بمثابهٔ شمشیر دو سره:

خوانندهٔ محترم !
دشمنان اسلام در هر زمان تلاش کرده اند که به هر وسیله ممکن مسلمین را با احکام دین اسلام بیگانه کنند، یکی از مهمترین وسیله‌هایی که دشمن برای بیگانه ساختن مسلمین از دین شان بکار گرفته استفاده ابزاری از زن بوده است. زیرا نیمی از جمعیت مسلمین را زنان تشکیل می‌دهند و از طرفی زنان، مادر فرزندان و مردان مسلمان هستند که آن‌ها را تربیت می نمایند، بنابراین اگر زن صالح و نیکو باشد جامعه درست خواهد بود و اگر زن نادرست و فاسد گردد جامعه را نیز فساد در برخواهد گرفت در نهایت جامعه فرو خواهد پاشید اینجاست می بینیم که دشمنان اسلام امروز ودرعصر حاضر، تمام تلاش های خودرا بوسیله رسانه های جمعی به فساد کشاندن زن صرف مینمایند.
زن موجودی است که دارای استعداد خوبی است و اگر وظیفه اش را که تربیت فرزندان جامعه است به خوبی انجام دهد، این شایستگی را دارد که امتی را بسازد.
و برعکس اگر اخلاقش فاسد گردد و وظیفه‌هایی را که بر عهده دارد رها کند می تواند امتی را از بین ببرد.
پیامبرصلی الله علیه وسلم به چه زیبای فرموده است: «إن الدنيا حلوة خضرة، وإن الله مستخلفكم فيها، فينظر كيف تعملون، فاتقوا الدنيا واتقوا النساء فإن أول فتنة بني إسرائيل كانت في النساء» (مسلم) همانا دنیا سرسبز و شیرین است و خداوند شما را بر آن خلیفه گردانیده تا ببینید که چگونه رفتار میکنید، پس بپرهیزید از دنیا و بپرهیزید از زنان، زیرا اولین فتنهای که بنی اسرائیل بدان مبتلا شدند زنان بودند.
ونیز فرموده: «ما تركت من فتنة بعدي في الناس اضر على الرجال من النساء» (بخاری) بعد از درگذشت من خطرناك ترین فتنهٔ که برای مردان از همه چیز مضرتر است زنان می باشند.
می توان گفت که زن خوب، یك امت است زیرا نیمی ازنفوس مردم را زن تشکیل می دهد و نیمی دیگر را نیز او به دنیا می‌آورد و تربیت می نماید.

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ﴿١٢﴾

و همچنین مریم دختر عمران مثل آورد که دامان خود را از حرام پاك نگهداشت، و ما از روح خود در او دمیدیم، او کلمات پروردگار و کتابهایش را تصدیق کرد، و از مطیعان فرمان الله بود. (١٢)

تشریح لغات واصطلاحات :
«أَحْصَنَتْ» از «حصن» به معنای قلعه، مصؤن و محفوظ داشت ، در مورد زنان، رمز عفت و پاکدامنی است.(در این آیه مبارکه چهار کمال برای حضرت مریم بیان شده است: پاکدامنی، نفخه‌ی روح، تصدیق پیامبران وکتب آسمانی و اطاعت محض در برابر الله .).
«فَرْج»: عورت. شرمگاه (ملاحظه شود سورهٔ های: مؤمنون: آیه5، نورآیات30 و31 و احزاب آیه:35).

(c) ketabton.com: The Digital Library

«أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا»: (سورۀ: انبیاء:آیه91). «مِن رُّوحِنَا»: از روح متعلّق به خود. از روح ساخت خود (مراجعه شود: انبیاء:91، سجده:9، حجر:29).
«كَلِمَاتِ»: مراد اوامر و نواهی و وعده‌ها و وعیدهای الهی است.
«كُتُبِ»: کتاب‌های تورات موسی، و زبور داود، و صحف ابراهیم، و سایر کتاب‌های آسمانی. «الْقَانِتِينَ»: مطیعان و فرمانبرداران الهی، مواظبان طاعت و عبادت. مذکر آمدن آن، جنبه تغلیب دارد.
تفسیر :
« وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» و مریم دختر عمران که به خاطر کمال دینداری و پاکدامنی اش دامن به گناه نیالود و پاکدامنی ورزید. « فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا» پس از روح خود در آن دمیدیم که جبرئیل علیه السلام در گریبانش دمید، و دمیدنش به وجود مریم منتهی شد و عیسی علیه السلام پیامبر بزرگوار از او متوّلد گردید.
مفسرابن کثیر فرموده است: الله متعال جبرئیل را مأمور کرد در گریبان پیراهنش دمید و اثر به فرجش وارد شد و به عیسی باردار گردید.(مختصر ۲۵/۳.).
« وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتُبِهِ» و مریم سخنان پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد. در این جا مریم به دانش و معرفت توصیف شده است چون تصدیق سخنان خداوند ، سخنان دینی و تقدیری او را شامل می شود. و تصدیق کتاب هایش مقتضی شناخت چیزی است که به وسیله آن تصدیق تحقق می یابد، این کار جز با علم و عمل محقق نمی شود، بنابراین فرمود:« وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ » و مریم از فرمانبرداران بود. یعنی همواره و همیشه با فروتنی و خضوع به طاعت الهی پایبند بود و این توصیف او به کمال عمل است چون او صدّیقه بود و صدّیقیت یعنی کمال علم و عمل.
در حدیث آمده است: «در میان مردان، افراد کامل و فراوانی برخاسته‌اند، اما از میان زنان جز آسیه همسر فرعون و مریم دختر عمران و خدیجه دختر خویلد زن کاملی برنخاسته است. و فضل و برتری عایشه بر دیگر زنان مانند برتری «ترید» بر سایر خوراکی‌ها می‌باشد».(اخراج از بخاری و مسلم).

مریم زن یکتا پرست:

بی بی مریم اصلاً از شهرناصره فلسطین است، ودر همان شهرچشم به جهان گشوده است، در انجیل عهد جدید و قرآن عظیم الشأن مادر حضرت عیسی علیه السلام معرفی شده است. و در زمان تولد اش پدرش عمران فوت نموده بود.
به روایت اسلامی حضرت مریم دختر عمران، از نسل هارون و از طایفۀ لاوی بود ولی به روایت مسیحیان وی از لاوی نبود بلکه نسبش به حضرت داوؤد علیه السلام می رسید و از طایفه یهودا بود.
همچنان به روایت قرآن، همسر عمران، در هنگام حمل، آنچه در رحم داشت، برای خدمت در بیت المقدّس نذر کرد. با این که فرزند عمران، دختر بود، او را در خدمت گزاری معبد آزاد گذاشتند. واو را مریم به معنی عبادت کننده نام نهاد. شوهر خاله اش زکریا توانست کاهنان را متقاعد کند تا مریم برای خدمت گزاری معبد سلیمان در اورشلیم ساکن شود.
یگانه زنی که در قرآن عظیم الشأن از او نام برده شده، حضرت بی بی مریم میباشد که تقریباً سی و چهار بار ذکری از آن به عمل آمده است که البته اکثراً به هنگام نام بردن حضرت عیسی علیه السلام با نام عیسی بن مریم میباشد.
ولی هست آیات قرآنی که به تنهایی نام مریم در آیات مبارکه آمده است که از آنجمله:
«يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ» (آل عمران 43) (ای مریم! (به شکرانه این نعمت) برای پروردگار خود، خضوع کن وسجده بجا آور! و با رکوع کنند گان رکوع کن) ویا هم (آیه 16 سورۀ مریم) که میفرماید: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا»؛ و در این کتاب (آسمانی) مریم را یاد کن، آن هنگام که از خانواده‌اش جدا شد و در ناحیه شرقی بیت المقدس قرار گرفت.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ویا هم: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلاَئِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاء الْعَالَمِينَ» و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان برتری داده است.(سوره آل عمران، آیه 42)
و یا هم «إِذْ قالَتِ الْمَلائِكَةُ يا مَرْيَمُ إِنَّ اللهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسيحُ عيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجيهاً فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبين» هنگامی که فرشتگان مریم را گفتند که خدا تو را به کلمه خود بشارت می دهد که نامش مسیح (عیسی) پسر مریم است، که در دنیا و آخرت آبرومند و از مقرّبان (درگاه خدا) است. (سوره آل عمران، آیه 45)

فضایل اخلاقی حضرت مریم :

در مورد فضایل اخلاقی حضرت مریم توجه شما را به آیهٔ 12 سورهٔ تحریم جلب می نمایم که میفرماید: «الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا» مریم را به خاطر عفتش می ستاید، و ستایش مریم علیهاالسلام در قرآن عظیم الشأن مکرر آمده و شاید این به خاطر رفتار ناپسندی باشد که یهودیان نسبت به آن زن پاکیزه روا داشته و تهمتی باشد که ایشان به وی زدند، همچنین در «وَكَانَتْ مِنَ الْقَانِتِينَ» (آیه 12 سوره تحریم) یعنی مریم از زمره کسانی بود که مطیع خدا و خاضع در برابر اویند و دائما بر این حال هستند و اگر مریم علیهاالسلام را با این که زن بود، فردی از قانتین خواند با این که کلمه مذکور جمع مذکر است، بدین جهت بود که بیشتر قانتین مردان هستند. که منظور از قانتین عموم اهل طاعت و خضوع برای الله تعالی باشد.
و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین:
«رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعدَ إِذْ هَدَيتَنَا وَهَب لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلوَهَّابُ ٨» [آل عمران: 8]. «[می‌گویند:] پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دل‌هایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری».

پایان جزء بیست و هشتم

صدق الله العظیم و صدق رسوله نبي الكريم.
و من الله التوفيق

فهرست موضوعات ومطالب سورهٔ التَّحْرِيم

	التَّحْرِيم	وجه تسمیه	
1		معلومات موجز	
2		تعداد آیات ،کلمات وتعداد حروف سوره	
3		ارتباط سورهٔ تحریم به سورهٔ قبلی	
4		محتوای کلی سوره	
5		اصل داستان چگونه واقع شد؟	
6		مختصری در مورد ماریهٔ قبطی	
7		در آیات (1 الی 5) در باره احوال برخی از زنان پیامبرصلی الله علیه وسلم بحث بعمل آمده است .	
8		در آیات (6 الی 9) یکبار دیگر مؤمنان را به اندرز و نصایح و رعایت و مصؤن داشتن خود و بستگانشان از آتش دوزخ و ترک	

(c) ketabton.com: The Digital Library

		گناه فرمان می دهد و به کافران می گوید: روز قیامت عذرخواهی اثر ندارد.	
9		خانواده، اولین اجتماع	
10		منافق	
11		مراحل نفاق	
12		موقف رسول الله صلی الله علیه وسلم با منافقان	
13		در آیات (10 الی 12) مثلهایی در مورد زنان با ایمان و زنان بی باور و نافرمان ، به بیان گرفته شده.	
14		آسیه زن فرعون	
15		زن بمثابهٔ شمشیر دو سره	
16		مریم زن یکتا پرست	
17		فضایل اخلاقی حضرت مریم	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:
شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق)، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

2- تفسیر انوار القرآن:
تألیف عبدالرؤف مخلص هروی، «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:(فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

3- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:
تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر اصلاًبه زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

4- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:
تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغني فی تفسیر القرآن می باشد.)

5- البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:
تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» اصلاً به زبان عربی تحریر شده است .

6- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:
تفسیر القرآن العظیم تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر. (جلال الدین سیوطی، مفسّر و قرآن شناس بزرگ اسلامی میفرماید:ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است.

7 - تفسیر بیضاوی:
یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» در قرن هفتم هجری به زبان عربی نوشته شده. تألیف ناصرالدین عبد الله بن عمربیضاوی (متوفی سال 791 هـ)

8- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:
جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م. این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی و از معدود تفاسیری است که توسط چند عالم به رشته تحریر آمده است .

9- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:
محمدبن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری) شیخ طبری یکی از محدثین، مفسر، فقهی و مؤرخ مشهور سدهٔ سوم قمری است.

(c) ketabton.com: The Digital Library

10- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:
تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق) این تفسیر یکی از موجزترین و درعین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.
11- تفسیر صفوة التفاسیر:
تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است.
12- تفسیر ابو السعود:
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از جمله علمای ترک نژاد می باشد.
13- تفسیر فی ظلال القرآن:
تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).
14- تفسیر الجامع لاحکام القرآن ـ تفسیر القرطبی:
نام مؤلف: الام ابو عبد الله محمد بن احمد الانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)
15- تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:
نام کامل تفسیر نور: «ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).
16- تفسیر المیسّر:
تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرنی (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
17- تفسیر معارف القران :
مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.
18- تفسیر خازان:
نام تفسیر: «لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیرالخازان» تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری میباشد.)
19 ـ روح المعانی (آلوسی):
تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق)
20- جلال الدین سیوطی:
«الاتقان فی علوم القرآن «تفسیر الدار المنثورفی التفسیر با لمأثور»مؤلف آن : حافظ جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی. (۱۴۴۵- ۱۵۰۵م)
21- زجاج: «تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:
مؤلف: الزَجَّاج أو أبو إسحاق الزجّاج أو أبو إسحاق إبراهیم بن محمد بن السری بن سهل الزجاج البغدادی است. (241 هجری ـ 311 هجری 855 -923 ـ میلادی)
22- تفسیر ابن عطیة:
نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده،مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسي المحاربي (المتوفی: 542 هـ)
23- تفسیر قَتادة :
أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْری (۶۱ هـ- ۱۱۸ هـ، ۷۳۶-۶۸۰م) شیخ قتادة ازجمله تابعین بوده، که در علوم لغت، تاریخ عرب، نسب شناسی، حدیث، شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت. و در ضمن حافظ بود، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل در باره او می‌گوید: «او با حافظه‌ترین اهل بصره بود و چیزی نمی‌شنید مگر اینکه آن را حفظ می‌کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظهٔ او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.
24- تفسیر بیضاوی:
تفسیر البیضاوی (انوار التنزیل واسرار التأویل) مؤلف: مفسر کبیر جهان اسلام شیخ ناصرالدین عبدالله بیضاوی.
25- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری:
«تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف:

(c) ketabton.com: The Digital Library

جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته به چاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره هم به چاپ رسیده است.

26- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابو جعفر محمد بن جریربن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی. تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است.

27- مفسر صاوی المالکی:

«حاشية الصاوي على تفسير الجلالين فی التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

28- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

29- صحیح مسلم – و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود.وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

30- سعید حوی:

حَوّی، سعید، حَوّی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم ترین و اثر گذار ترین آثار حوی به شمار می‌آید.

31- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمهٔ اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297، وأساس التقدیس صفحه 7.).

ترجمه وتفسیر سورهٔ التَّحْرِیم:

تتبع ونگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library